

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۱۰	تاریخ	۱۴۰۰/۰۷/۱۹
عنوان ۱	نماز مسافر				
عنوان ۲	فروع مبحث مسافت				
عنوان ۳	فرع العاشر: مبدأ مسافت؛ مبدأ مسافتی که سفر شرعی از آن محقق می شود.				

#### مرور درس گذشته

بحث ما در مبدأ مسافت بود و وجه اول از وجوه قول به اینکه مبدأ مسافت حد ترخص است یعنی در حقیقت ما اقوال مبدأ مسافت را متعرض شدیم در قول رابع بودیم که مبدأ مسافت حد ترخص است منتهای مسافت هم حد ترخص است ما باید از حد ترخص شهر مبدأ با حد ترخص شهر مقصد حساب کنیم اگر بین این حدین مسافت بود و جوب قصر ثابت خواهد شد پس ملاک بین الحدین خود شهرها نیست بلکه ملاک بین الحدین حد ترخص است شاید تفاوت به چند کیلومتر هم برسد ینی شاید ده دوازده کیلومتر یا بیشتر تفاوت بین این دو حد نتیجه دهد؛ گفتیم از جمله قائلین به این معنا مرحوم شهید اول رحمته است در البیان به نقل مرحوم صاحب جواهر رحمته و استدلالی را از ایشان نقل می کند که خلاصه استدلال ایشان این بود که با توجه به اینکه شکی در این نیست که مسافری که از سفر به شهر خودش بر می گردد اینجا حکم و جوب تقصیر یعنی حکم سفر تنها تا وصول به حد ترخص ادامه دارد اگر به حد ترخص رسید دیگر حکم سفر از او برداشته می شود و تمام بر او واجب خواهد شد معلوم می شود که اینکه اینطور باشد پس از آن طرف هم همانطور که منتهای سفر حد ترخص است پس معلوم می شود که مبدأ سفر هم حد ترخص باید باشد به این معنا که تا به حد ترخص نرسیده هنوز صدق مسافر نمی کند. و لذا کسی که از شهرش بیرون می آید تا به حد ترخص نرسیده مسافر نیست به این دلیل که کسی که مسافر است تا به حد ترخص نرسیده هم چنان مسافر محسوب می گردد وقتی به حد ترخص رسید عنوان سفرش برداشته می شود اگر عنوان سفر از او با رسیدن به حد ترخص برداشته می شود معلوم می شود عنوان سفر هم با خروج از حد ترخص بر او صادق است بنابراین معلوم می شود مبدأ مسافت حد ترخص و منتهای مسافت هم حد ترخص است. گفتیم مرحوم صاحب جواهر رحمته چند اشکال بر این نظریه ارائه می دهد که اشکال اول این بود که این قیاس است اینکه منتهای سفر حد ترخص است این لازمه اش این نباید باشد که پس مبدأ سفر هم حد ترخص است اگر بخواهید این را با آن اثبات کنید این قیاس است که ما گفتیم که این اصلاً قیاس نیست این تمسک به مدلول التزامی دلیلی است که می گوید اگر رسید به حد ترخص دیگر اینجا تمام بر او واجب است و دیگر حکم سفر ندارد این مدلول التزامی آن است و این قیاس نیست مدلول دلیل است.

دو سه جواب دیگر هم مرحوم صاحب جواهر رحمته ارائه می دهد.

مسأله مهم این است که توهم شده است که بین صدق عنوان سفر و تقدیر المسافه تلازم وجود دارد یعنی مسافت را از کجا باید حساب کنیم؟ از آنجایی که صدق عنوان سفر می شود، مسافت کجا تمام می شود؟ آنجایی که صدق عنوان سفر نمی شود. [تلازم بین صدق عنوان سفر و بین تعیین حد مسافت چه ابتداءً چه انتهاءً] این را ما اساساً منکر شدیم گفتیم این اصلاً چه نوع تلازمی است دلیلی بر این تلازم وجود ندارد ما دو مسأله داریم یک مسأله حکم مسافر است که کسی که مسافر است حکمش چیست؟ مادامی که در سفر است حکمش تقصیر است و هر وقت عنوان سفرش برداشته شد دیگر حکم وجوب تقصیر از او برداشته می شود این یک حرف است و اینکه مبدأ مسافت کجاست حرف دیگری است ممکن است مبدأ مسافت من المنزل باشد اصلاً من المنزل الی المنزل این مبدأ مسافت و آن منتهای مسافت باشد اما همین کسی که حد مسافت اش از منزل شروع می کند یعنی کسی که سفری را اراده می کند که این سفر در مسافتی است که بین منزل اش و بین منزل مقصد مسافت وجود دارد چنین کسی یجب علیه التقصیر اما از کی؟ از کجا؟ از حد ترخص اش فلذا یجب علیه التقصیر.

اینکه وجوب تقصیر از کجاست این لایلازم اینک ما بیاییم مبدأ مسافت را از آن حد وجوب تقصیر محاسبه نماییم امران مستقلان و لا دلیل علی هذا التلازم این نکته ای بود که ما قبلاً گفتیم و اشکالات را بیان کردیم که البته اشکالات همگی به همین حرف برمی گردد که خلاصه اشکال ما بر این استدلال شهید اول رحمته الله داریم غیر از این مسأله است که قیاس است نه خیر قیاس نیست اینجا حالا مرحوم صاحب جواهر رحمته الله می گفتند که قیاس است ما معتقدیم اتفاقاً در اینجا قیاس نیست از ناحیه قیاس بودن اشکالی ندارد این نظر بلکه اشکالش این است که بین صدق عنوان سفر و بین مبدأ مسافت می خواهد تلازم ایجاد کند و این تلازم درستی نیست.

### استدلال مرحوم میلانی رحمته الله بر مبدأ و منتهای بودن حد ترخص و پاسخ به آن

وجه دوم در استدلال برای اثبات این قول که مبدأ مسافت حد ترخص است و منتهایش هم حد ترخص است فرمایش مرحوم میلانی رحمته الله است و وجوه متعدده ای برای اثبات این معنا آورده است که همه این وجوه به این بر می گردد که بین صدق عنوان سفر و بین مبدأ مسافت تلازم است، لذا همه استدلالات ایشان متمرکز بر این شده که عنوان سفر از کجا صدق می کند و اینکه در وقتی صدق می کند که مکلف از حد ترخص خارج شود، پس مبدأ مسافت هم از حد ترخص است؛ ما این را قبول نداریم زیرا این تلازم مورد قبول نیست و این مبنا را هم قبول نداریم که صدق عنوان سفر متوقف است بر خروج از حد ترخص گفتیم که عرفاً حتی اگر کسی از شهر هم خارج نشود زیرا سفر مطلق بر هر کسی که سوار وسیله نقلیه شود به قصد سفر این وسیله نقلیه که حرکت کند به او می گویند او مسافر است و بر فرض هم حرف ایشان را بپذیریم تلازمی بین صدق عنوان سفر و بین مبدأ مسافت نیست.

پس دو مطلب را در منکریم و تمام این استدلالات به یکی از این دو مطلب باز می گردد:

۱. منکریم که صدق عنوان سفر متوقف بر خروج از حد ترخص باشد.
۲. حتی اگر مطلب بالا را هم بپذیریم و بگوییم عیبی ندارد عنوان سفر لایصدق الا بالخروج عن حد الترخص تلازم بین صدق عنوان سفر و مبدأ مسافت را هم نمی پذیریم و می گوییم لا دلیل علیه زیرا دو امر منفک از یکدیگرند و قابل انفکاک اند مبدأ مسافت مطلبی است و اینکه صدق عنوان سفر از کجا و از چه وقتی شروع می شود مطلب دیگری است. حالا وجه دوم در تقریب مرحوم میلانی رحمته الله آمده است، عبارت ایشان این است که:

«أن المناطق في القصر هو التغرب عن الوطن، وما دام المسافر لم يصل الى الحد الذي لا يسمع فيه الأذان لم يتغرب، لأن هذا الحد (أي الحد الذي ترى معه جدران البلد ويسمع أذانه) يعتبر من توابع البلد عرفاً»<sup>۱</sup>؛

توجه ایشان برای اثبات اینکه حد مسافت از حد ترخص شروع می شود بر این است که اثبات کند عنوان مسافر از کجا صدق می کند و ایشان می گوید تا به حد ترخص نرسد این غربت از وطن بر او صدق نمی کند چون حد ترخص و این محدوده ای که یسمع منه الأذان و... توابع بلد است و تا خارج نشود صدق خروج از بلد نمی کند و چون چنین است بنابراین پس مبدأ مسافت از حد ترخص باید محاسبه شود.

ایشان نمی گوید دلیل بر این تلازم چیست انگار انقدر این تلازم در ذهن ایشان متمرکز است که اصلاً التفات نفرموده اند که اصل مطلب این نیست که عنوان مسافر از کجا صدق می کند اصل مطلب این است که دلیل اینکه مبدأ مسافت باید حد ترخص باشد این چیست؟ شما در این استدلال سعی دارید که اثبات کنید عنوان سفر با عنوان تغرب از وطن یکی هستند و تغرب همان مسافرت است و تا تغرب نشود سفر نیست و تغرب هم متوقف بر خروج از محل ترخص است پس سفر صدق نمی کند خوب نکند ثم ماذا؟ این چه دلیلی می شود که بنابراین مبدأ مسافت را باید از حد ترخص محاسبه کرد فلذا این وجه لو سلم انما یثبت به که صدق عنوان تغرب این متوقف بر خروج از حد ترخص است خوب سلمنا لکن اثبات نمی کند که مبدأ مسافت هم حد ترخص است.

ایشان وجه سوم می آورد و تعبیر می کند به بیان علمی؛ که البته باز هم بیش از این اثبات نمی کند که عنوان مسافر از وقتی که از حد ترخص خارج شود بر مکلف صدق می کند و دیگر بیش از این نیست و لذا باز هم اشکال ما وارد است که لا ملازمة بین صدق عنوان المسافر با مبدئیت برای مسافت.

عبارت ایشان این است که:

«ويمكن تقريب هذا القول ببيان علمي، وهو أن كل قضية صادقة - في المنطق - فعكس نقيضها صادق أيضاً»<sup>۲</sup>؛

در منطق خواننده آید که هر قضیه صادقه ای عکس نقيض آن نیز صادق است.

«وبما أن قضية (كل مسافر يقصر) صادقة، فعكس نقيضها وهو (من لا يقصر فليس بمسافر) صادق أيضاً، وحيث ان الذي لم يبلغ حد الترخص لا يقصر، فليس بمسافر»<sup>۳</sup>؛

و لذا قضیه كل مسافر يقصر صادقه است و عکس نقيضش می شود من لا يقصر ليس بمسافر بخوب و وقتی اینگونه باشد بنابراین تا از حد ترخص خارج نشدی ليس بمسافر؛ و لذا پس مسافت را باید از حد ترخص محاسبه کنید و این لدایی که مطرح شد که کلام اصلی است از بیان ایشان کلا غایب است و همه تمرکز ایشان برای اثبات این معناست که عنوان سفر لا یصدق الا بالخروج عن حد الترخص.

۱. محاضرات فی فقه الامامیه؛ ص ۶۸.

۲. همان.

۳. همان.

در آینده خواهیم گفت که اتفاقاً از ادله استفاده می شود که با خروج از مدینه مبدأ مسافت آغاز می شود نه تنها شرعاً و عرف هم همین را می گوید این حرف را ما سابقاً در جای دیگری گفتیم و آنجا قبول نکردیم برای اثبات مطلب اما اینجا قبولش داریم که عرف وقتی مسافت را محاسبه می کند مسافت بین المدين را محاسبه می کند مثلاً از قم خارج شوی پیرسید از قم تا تهران مسافت چقدر است می گویند از پایان شهر تا آغاز شهر بعدی اینقدر است و نمی گویند که از حد ترخص اینقدر است؛ و این را بعداً روشن خواهیم نمود.<sup>۱</sup>

وجه دیگری هم (وجه رابع) مرحوم میلانی بیان می کند که همه این وجوه مبتنی بر تلازم بین صدق عنوان سفر و بین حد مسافت است و ایشان می خواهد در این بیان باز هم اثبات کند که عنوان سفر لایصدق الا بالخروج عن حد الترخص و لایزول الا بوصول بحد الترخص. بیان ایشان این است که اینجا امر دایر بین تخصیص و تخصص است و قاعده اصولی در این دوران این است که اولی عدم التخصیص است مثل اینکه مولا گفت: اکرم العلما و بعد گفت: لاتکرم زیدا و شک کردیم زید من العلما است تا تخصیصاً خارج شود و یا از علما نیست تا خروج او از تحت اکرم العلما خروج تخصیصی باشد می گویند قاعده این است که خروج، خروج تخصیصی است زیرا اکرم العلما عام است و اماره است و مثبتات اماره حجت است و وقتی گفته شد: اکرم العلما و از عمومش استفاده می شود که هر عالمی واجب الاکرام است پس لازمه اش این است که زید عالم نیست که گفته: لاتکرم زیداً و چون مثبتات امارات حجت است بر این اساس لاتکرم زیداً را حمل بر خروج تخصیصی می کنیم اینجا هم ایشان می فرماید که:

«و في المقام يدور أمر عدم التقصير قبل بلوغ حد الترخص بين كونه من باب التخصص لعدم صدق الموضوع عليه، و بين كونه من باب التخصيص ليكون خروجه من تحت العام بمخصص منفصل، فنذهب الى التخصص»<sup>۲</sup>؛

کسی که می خواهد از وطن برود بیرون می دانیم کسی که از وطن اش بیرون می رود تا به حد ترخص نرسیده اینجا وجوب التقصیر ندارد و باید نمازش را تمام بخواند حال امر دایر است بین اینکه از وقتی که از منزل اش بیرون آمد صدق مسافر بکند، صدق سفر بکند بر این خروج، اگر چنین شد و صدق سفر کرد قبل از خروج از حد ترخص لازمه اش این است که حکم به وجوب التمام او تخصیصی باشد چون قاعده می گوید کل مسافر يقصر و اگر این مسافر است این کسی که هنوز به حد ترخص نرسیده است از شهرش آمده بیرون و دارد حرکت می کند و هنوز به حد ترخص نرسیده در حالیکه این باید نمازش را کامل بخواند و لایجب علیه التقصیر، این می شود تخصیص برای ادله کل مسافر يقصر یا بگوئیم این مسافر نیست اصلاً و چون مسافر نیست تقصیر بر او واجب نیست و باید تمام بخواند و لذا امر دایر بین تخصیص و تخصص است و چون امر دایر بین تخصیص و تخصص است و تخصص مقدم است و اصل عدم التخصیص است پس مثبت

۱. سؤال شاگردان: آیا فرمایش جناب میلانی رحمته الله علیه بخش اول مدعا را اثبات می نماید که کل مسافر يقصر؟

پاسخ استاد رحمته الله علیه: ما قبول نداریم که کل مسافر يقصر سابقاً عرض کردیم که کل مسافر مسافر مطلق و وجوب تقصیر ندارد مسافر مقید به قید است که يقصر است و نه کل مسافر زیرا مثلاً کسی مسافرت کرد به کمتر از ۴ فرسخ خوب این مسافر است ولی يقصر نیست یا قصد رجوع ندارد یا قصد دهه دارد یا به مادون مسافت سفر کرده این مسافر است اما يقصر در او جاری نمی شود؛ لذا کل مسافر يقصر را هم قبول نداریم و باید بگوئیم که مسافر با قیود خاصه ای يقصر نه کل مسافر.

۲. محاضرات فی فقه الامامیه؛ ص ۶۹.

که کسی که هنوز به حد ترخص نرسیده است این لیس مسافراً اصلاً چون اگر بگویید بر او صدق مسافر می کند لازمه اش این است که عدم وجوب التقصیر بر او یا وجوب التمام بر او بشود وجوب التمام تخصیصی چون با اینکه مسافر است مع ذلک تقصیر بر او واجب نیست اما اگر گفتید مسافر نیست اصلاً و صدق سفر نمی کند این خروج تخصیصی است و قاعده اقتضای عدم التخصیص دارد و نتیجه این است که پس بنابراین لایصدق علیه المسافر تا هنوز از حد ترخص خارج نشده است و این استدلال باز هم مبتنی بر این سات که عنوان مسافر صدق نمی کند مگر با خروج از حد ترخص و باز هم می گوییم که تلازمی بین مبدأ مسافت بودن و صدق سفر نمودن وجود ندارد. این خلطی است که در همه این استدلالات وجود دارد و هذا المفروض عین المدعا است و اصلاً قبول نداریم.

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین**